



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



حديث اهل بيت
عليهم السلام

زندگينامه و مصائب

چهارده معصوم
عليهم السلام

يدالله بهتاش



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث اهل بیت : زندگینامه و مصائب چهارده معصوم علیهم السلام قسمت مربوط به امام صادق علیه السلام

نویسنده:

یدالله بهتاش

ناشر چاپی:

سبحان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث اهل بیت : زندگینامه و مصائب چهارده معصوم علیهم‌السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مختصری از زندگینامه‌ی امام جعفرصادق
۸	در مدح امام جعفرصادق
۸	صبح صادق
۸	کرامات و فضایل امام صادق
۸	امام صادق و مرد جبل عاملی
۹	ضمانت بهشت برای همسایه‌ی ابوبصیر
۹	ظلم منصور بر امام صادق
۱۱	مصائب امام جعفرصادق
۱۱	زبان حال امام صادق
۱۱	به آتش کشیدن خانه‌ی امام صادق
۱۲	در رثای امام صادق
۱۲	امام صادق در بستر شهادت
۱۲	غم جانسوز
۱۳	شهادت امام صادق
۱۳	سفارش آن حضرت به نماز
۱۳	نوحه‌ی شهادت امام صادق
۱۳	سفارش حضرت موسی بن جعفر
۱۳	قبر بی چراغ
۱۴	احادیثی از امام جعفرصادق
۱۴	پاورقی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۵

حدیث اهل بیت : زندگینامه و مصائب چهارده معصوم علیهم السلام

مشخصات کتاب

- سرشناسه : بهتاش، یدالله، ۱۳۲۹ -
 عنوان و نام پدیدآور : حدیث اهل بیت : زندگینامه و مصائب چهارده معصوم علیهم السلام / تهیه و تدوین یدالله بهتاش.
 مشخصات نشر : تهران : سبحان ، ۱۳۸۱.
 مشخصات ظاهری : ۳۹۹ ص.
 شابک : ۱-۳۵-۵۹۷۸-۹۶۴ ؛ ۱۳۰۰۰ ریال (شومیز) ؛ ۱۶۰۰۰ ریال (گالینگور) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم ؛ زرکوب) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم ؛ شومیز) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم: ۱۳۸۶).
 یادداشت : چاپ قبلی: موسسه خدمات فرهنگی ۲۲ بهمن، ۱۳۷۷.
 یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۸۴.
 یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۶.
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۹۷ - ۳۹۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع : چهارده معصوم -- سرگذشتنامه
 موضوع : چهارده معصوم -- سوگواری‌ها
 رده بندی کنگره : BP۳۶/ب۸۲ح۴ ۱۳۸۱
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۳۹۷۹

مختصری از زندگینامه‌ی امام جعفر صادق

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرزند امام محمدباقر علیه السلام نام شریفش جعفر و مشهورترین القاب آن بزرگوار صادق و کنیه‌ی مشهورش ابو عبدالله است. نام مادرش ام فروه است. ولادت آن حضرت در طلوع فجر هفدهم ربیع‌الاول سال هشتاد و سه و شهادتش در روز بیست و پنجم شوال صد و چهل و هشت هجری قمری بوده است. مدت عمر آن حضرت شصت و پنج سال و مدت امامتش سی و سه سال و دو ماه است. قاتل او منصور دوانیقی و مدفن آن بزرگوار در مدینه قبرستان بقیع است. [۱]. دوران امامت حضرت صادق علیه السلام دوران شکوفایی علم و دانش بود. مخصوصاً از دوره‌ی امام محمدباقر علیه السلام که به کثرت علم و دانش شهره‌ی [صفحه ۲۱۴] آفاق گشته بود، مجدداً چراغ تشیع روشن گشت. آوازه‌ی امام جعفر صادق علیه السلام در تمام عالم اسلامی پیچیده بود. او دانا به علوم نهان و آشکار بود و علمای بزرگ و دانشمندان بسیاری تربیت کرد. از اقطار و اکناف جهان، مسلمانان برای حل مشکلات خود به خدمتش می‌رسیدند و از محضرش کسب علم می‌کردند. او مانند ابر باران علم می‌بارید و زمینهای دل مردم را از فیض رحمت خود سیراب می‌کرد. دوازده هزار شاگرد تربیت کرد که هر یک از آنها اعجوبه‌ی علم و عمل بودند. کتب اخبار پر از اخبار و احادیث جعفری است. امام ششم علیه السلام دارای قوای نفسانی و ملکات و سجایای آسمانی مانند سماحت، شجاعت، بلاغت، مراقبت، عبادت و تقوی بود و بر سیره‌ی جدش و آباء گرامیش سیر و سلوک می‌کرد و قدم جای مقدم آنها می‌گذاشت. [۲]. [صفحه ۲۱۵]

در مدح امام جعفر صادق

صبح صادق

ای نفس صبحدم دعای که داری؟ بوی خدا می‌دهی صفای که داری؟ عطر بهشتی ز خاک پای که داری؟ مژده چه آوردی و برای که داری؟ تا بفشانیم جان تو را به خوشامد ماه ربیع است و نوبهار کرامت ماه شکوفایی کمال و شهادت در تن هستی دمید روح سلامت از برکات طلوع روز امامت باز گشودند باب لطف مجدد [صفحه ۲۱۶] صبح‌دلان صبح صادق است ببینید باغ بهشت از شقایق است ببینید جلوه‌ی رب المشارق است ببینید روز تجلای خالق است ببینید وز رخ زیبای جعفر بن محمد نخل امامت شکوفه‌ای دگر آورد ذات خدا وجه خود از پرده درآورد خوبتر از خوبتر یکی بشر آورد احسن بر ام‌فروه کاین پسر آورد وه چه پسر مظهر مهیمن سرمد نور ولایت دمید از نظر او چشمه‌ی کوثر رهین چشم تر او باقر دریای علم و دین پدر او هم پدر او امام و هم پسر او نور دل حیدر است و وارث احمد نهضت علمی که آن امام به پا کرد کاری چون خون سیدالشهدا کرد از سر اسلام دست فتنه جدا کرد آنچه رسالت به عهده داشت ادا کرد شاهد حسن ازل نشست به مسند گر همه عالم قلم به دست برآرند تا به قیامت مدیح او بنگارند [صفحه ۲۱۷] یک ز هزاران فضیلتش شمارند آن که به شاگردیش چهار هزارند جمله به فقه و کلام و فلسفه ارشد ز آن همه یک چند چهره‌های درخشان عالم و آگاه در معارف قرآن مؤمن طاق و هشام و جابر حیان زاده‌ی مسلم دگر مفضل و صفوان کان همه بودند چون زراره سرآمد داده شرافت شریعت نبوی را معرفت آموخت شیعه‌ی علوی را نامش آن حسن رای و نطق قوی را آنچه برانداخت دولت اموی را و آنچه نگون ساخت آن بنای مشید ای جلوات خدا ز روی تو پیدا ای خلوات شهود آگه و دانا در فلوات وجود آب گوارا ای صلوات خدا سلام برایا بر تو و بر خانواده مؤید من که به لب نغمه‌ی ثنای تو دارم هر چه که دارم من از عطای تو دارم دست به زنجیره‌ی ولای تو دارم پای به زنجیرم و هوای تو دارم دست برون آور و بگیر مرا ید مؤید [صفحه ۲۱۸]

کرامات و فضایل امام صادق

امام صادق و مرد جبل عاملی

قطب راوندی و ابن شهر آشوب از هشام بن الحکم روایت کرده‌اند که مردی از ملوک جبل از دوستان حضرت صادق علیه‌السلام بود و هر سال به حج می‌رفت و قبل از سفر حج وارد مدینه می‌شد و به ملاقات امام صادق علیه‌السلام می‌رفت. حضرت او را منزل می‌داد و او از کثرت محبت و ارادتی که به امام صادق علیه‌السلام داشت، ماندن خود را در خانه‌ی آن حضرت طول می‌داد. یک نوبت که به مدینه آمده بود و مهمان امام صادق علیه‌السلام بود، وقتی می‌خواست از خدمت امام مرخص شود، ده هزار درهم به آن حضرت داد و گفت تا برای او خانه‌ای در مدینه بخرد که هر گاه به مدینه می‌آید، مزاحم آن حضرت نشود. امام علیه‌السلام آن مبلغ را از مرد جبل عاملی گرفت و او به جانب حج رفت. چون از حج مراجعت کرد و خدمت حضرت شرفیاب شد، عرض کرد: [صفحه ۲۱۹] برای من خانه خریدید؟ حضرت فرمود: بلی. سپس کاغذی به او داد و گفت: این قبale‌ی آن خانه است. مرد چون قبale را خواند، دید نوشته شده است: بسم الله الرحمن الرحیم این قبale‌ی خانه‌ای است که جعفر بن محمد خریده از برای فلان بن فلان جبلی و آن خانه واقع است در فردوس برین محدود به حدود اربعه: حد اول به خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حد دوم به خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حد سوم به خانه‌ی حسن بن علی علیه‌السلام، حد چهارم به خانه‌ی حسین بن علی علیه‌السلام. امیدوارم که حق تعالی از تو قبول فرموده باشد و عوض در بهشت به تو عطا فرماید. پس آن مرد قبale را بگرفت و با خود داشت تا گاهی که عمرش منقضی شد و علت موت او را دریافت. پس جمیع اهل و عیال خود را جمع کرد و ایشان را قسم داد و وصیت کرد

که: چون مردم، این نوشته را در قبر من بگذارید. ایشان نیز چنین کردند. روز دیگر که سر قبرش رفتند، همان نوشته را یافتند که در روی قبر بود و بر آن نوشته شده بود که به خدا سوگند جعفر بن محمد علیه‌السلام بدانچه برای من گفته و نوشته بود، وفا کرد. [۳].

ضمانت بهشت برای همسایه‌ی ابوبصیر

ابن شهر آشوب از ابوبصیر روایت کرده که گفت: من همسایه‌ای داشتم که از اعوان سلطان جور بود و مالی به دست آورده و [صفحه ۲۲۰] کنیزان مغنیه گرفته بود و پیوسته انجمنی از جماعت اهل لهو و لعب و عیش و طرب می‌آراست و شراب می‌خورد و مغنیات برای او می‌خواندند و من به جهت مجاورت با او، پیوسته در اذیت و صدمه بودم از شنیدن منکرات. لاجرم چند دفعه به سوی او شکایت کردم، گوش نداد. بالاخره در این باب اسرار و مبالغه‌ی بی‌حد کردم، جواب گفت مرا که: ای مرد، من مردی هستم مبتلا- و اسیر شیطان و هوای نفس، و تو مردی هستی معافی. پس اگر حال مرا عرضه داری خدمت صاحب (یعنی حضرت صادق علیه‌السلام)، امید می‌رود که خدا مرا از بنده نفس و هوی نجات دهد. کلام آن مرد در من اثر کرد، پس صبر کردم تا گاهی که از کوفه به مدینه رفتم. چون خدمت امام شریفیاب شدم، حال همسایه را برای آن جناب نقل کردم. فرمود: گاهی که به کوفه برگشتی آن مرد به دیدن تو می‌آید، پس به او بگو که جعفر بن محمد می‌گوید منکرات الهی را ترک کن تا من ضامن تو شوم و برای تو از خدا بهشت را ضمانت کنم. پس چون به کوفه مراجعت کردم و مردمان به دیدن من آمدند، آن مرد نیز به دیدن من آمد. چون خواست برود، من او را نگاه داشتم تا آنکه منزلم از واردین خالی شد. پس گفتم او را: ای مرد، همانا من حال تو را به جانب امام صادق علیه‌السلام عرضه کردم، فرمود که او را سلام برسان و بگو ترک کند آن حال خود را، و من ضامن می‌شوم بهشت را برای او. آن مرد از شنیدن این کلمات گریست و گفت: تو را به خدا سوگند جعفر بن محمد علیه‌السلام چنین گفت؟ من قسم یاد کردم که چنین فرمود، گفت: همین بس است مرا. این بگفت و برفت. پس چند روز که گذشت نزد من فرستاد و مرا نزد خود طلبید. چون در خانه‌ی او رفتم، دیدم برهنه در پشت در است و می‌گوید: ای ابوبصیر، آنچه در منزل خود از اموال داشتم، بیرون کردم و الان برهنه و عریانم چنانکه مشاهده می‌کنی. [صفحه ۲۲۱] چون حال آن مرد را دیدم، نزد برادران دینی خود رفتم و از برای او لباس جمع کردم و او را با آن پوشانیدم. چند روزی نگذشت که باز به سوی من فرستاد که: من مریض شده‌ام، به نزد من بیا. پس من پیوسته نزد او می‌رفتم و می‌آمدم و معالجه می‌کردم او را تا گاهی که مرگش در رسید. من بر بالین او نشسته بودم و او مشغول جان‌کندن بود که ناگاه بیهوشی او را عارض شد. چون به هوش آمد، گفت: ای ابوبصیر، حضرت جعفر بن محمد علیه‌السلام به عهد خود وفا کرد برای من به آنچه فرموده بود. این بگفت و دنیا را وداع نمود. پس از مردن او چون به سفر حج رفتم، همین که به مدینه رسیدم، خواستم خدمت امام خود برسم. در خانه استیذان نمودم و داخل شدم. چون داخل خانه شدم، یک پایم در دالان بود و یک پایم در صحن خانه که حضرت صادق علیه‌السلام از داخل اطاق مرا صدا زد: ای ابوبصیر، ما وفا کردیم برای رفیقت آنچه را که ضامن شده بودیم. [۴].

ظلم منصور بر امام صادق

روزی منصور در قصر حمرای خود نشست، و هر روز که در آن قصر شوم می‌نشست آن روز را روز ذبح می‌گفتند، زیرا که نمی‌نشست در آن عمارت مگر برای قتل و سیاست، و در آن ایام حضرت صادق علیه‌السلام را از مدینه طلبیده بود و آن حضرت داخل شده بود. چون شب شد و بعضی از شب گذشت، ربیع حاجب را طلبید و گفت: قرب و منزلت خود را نزد من می‌دانی و آن قدر تو را محرم خود گردانیده‌ام که بسیار است تو را بر رازی چند مطلع می‌گردانم که آنها را از اهل حرم خود پنهان می‌دارم. [صفحه ۲۲۲] ربیع گفت: اینها از وفور اشفاق خلیفه است نسبت به من، و من نیز در دولتخواهی تو مانند خود کسی را گمان ندارم.

گفت: چنین است. می‌خواهم در این ساعت بروی و جعفر بن محمد را در هر حالتی که بیایی، بیاوری و نگذاری که هیئت و حالت خود را تغییر دهد. ربیع گفت که بیرون آمدم و گفتم: انا لله و انا الیه راجعون، هلاک شدم، زیرا که اگر آن حضرت را در این وقت به نزد منصور بیاورم، با این شدت و غضبی که دارد، البته آن حضرت را هلاک می‌کند و آخرت از دستم می‌رود، و اگر مدافعه کنم و بیاورم، مرا می‌کشد و نسل مرا برمی‌اندازد و مالهای مرا می‌گیرد. پس مردد شدم میان دنیا و آخرت، و نفسم به دنیا مایل شد و دنیا را بر آخرت اختیار کردم. محمد پسر ربیع گفت که چون پدرم به خانه آمد، مرا طلبید، و من از همه‌ی پسرهای او جری‌تر و سنگین‌دل‌تر بودم. پس گفت: برو نزد جعفر بن محمد و از دیوار خانه‌ی او بالا رو و بی‌خبر به سرای او داخل شو و بر هر حالتی که او را بیایی، بیاور. پس آخر شب به منزل آن حضرت رسیدم و نردبانی گذاشتم و به خانه‌ی او بی‌خبر درآمدم، دیدم که پیراهنی پوشیده و دستمالی بر کمر بسته و مشغول نماز است. چون از نماز فارغ شد، گفتم: بیا که خلیفه تو را می‌طلبید. گفت: بگذار دعا بخوانم و جامه بپوشم. گفتم: نمی‌گذارم. فرمود: بگذار بروم غسلی بکنم و مهیای مرگ گردم. گفتم: مرخص نیستم و نمی‌گذارم. پس آن مرد پیر ضعیف را که زیاده از هفتاد سال از عمرش گذشته بود، با یک پیراهن و سر و پای برهنه از خانه بیرون آوردم. چون پاره‌ای راه آمد، ضعف بر او غالب شد و من رحم کردم بر او و او بر استر خود سوار کردم. چون به در قصر خلیفه رسیدم، شنیدم که با پدرم می‌گفت: وای بر تو ای ربیع! دیر کرد و نیامد. [صفحه ۲۲۳] پس ربیع بیرون آمد، چون نظرش بر امام علیه‌السلام افتاد و او را با این حالت مشاهده کرد، گریست زیرا که ربیع اخلاص بسیار به خدمت حضرت داشت و آن بزرگوار را امام زمان می‌دانست. حضرت فرمود: ای ربیع، می‌دانم که تو به جانب ما میل داری، این قدر مهلت بده که دو رکعت نماز به جا بیاورم و با پروردگار خود مناجات کنم. ربیع گفت: آنچه خواهی بکن. آنگاه به نزد منصور برگشت، و او مبالغه می‌کرد از روی غضب که جعفر را زود حاضر کن. پس حضرت دو رکعت نماز کرد و زمان طولی با دانای راز عرض نیاز کرد و چون فارغ شد، ربیع دست آن حضرت را گرفت و داخل ایوان کرد، پس در میان ایوان نیز دعایی خواند. چون امام عصر را به اندرون قصر برد و نظر منصور بر آن حضرت افتاد، از روی خشم گفت: ای جعفر، تو ترک نمی‌کنی حسد خود را بر فرزندان عباس، و هر چند سعی می‌کنی در خرابی ملک ایشان، فایده نمی‌بخشد. حضرت فرمود: به خدا سوگند اینها که می‌گویی هیچ یک را نکرده‌ام. سپس مطالبی بین منصور و امام صادق علیه‌السلام رد و بدل شد و هر چند آن حضرت این سخنان و ادعای منصور را که آن حضرت به اهل خراسان نامه نوشته است تا بیعت خود با خلیفه را بشکنند رد می‌کرد و جواب می‌داد، غضب منصور زیاده می‌شد و شمشیر را به قدر یک شبر از غلاف کشید. ربیع گفت که چون دیدم منصور دست به شمشیر دراز کرد، بر خود لرزیدم و یقین کردم که آن حضرت را شهید خواهد کرد. پس شمشیر را در غلاف کرد و گفت: شرم‌نداری که در این سن می‌خواهی فتنه به پا کنی که خونها ریخته شود؟ حضرت فرمود: به خدا قسم که این نامه‌ها را من ننوشته‌ام و خط و مهر من در اینها نیست و بر من افترا کرده‌اند. پس منصور باز شمشیر را به قدر یک زراع از غلاف کشید. در این مرتبه عزم کردم که اگر مرا امر کند به قتل آن حضرت، من شمشیر را بگیرم و بر [صفحه ۲۲۴] خودش بزنم هر چند باعث هلاک من و فرزندان من گردد، و توبه کردم از آنچه پیشتر در حق آن حضرت اراده کرده بودم. پس منصور باز آتش غضبش مشتعل گردید و شمشیر را تمام از غلاف کشید، و آن حضرت نزد او ایستاده بود و مترصد شهادت بود و عذر می‌فرمود و منصور قبول نمی‌نمود. پس منصور ساعتی سر به زیر افکند و سر برداشت و گفت: «راست می‌گویی» و با من خطاب کرد که: ای ربیع، حقه‌ی غالیه‌ی مخصوص مرا بیاور. چون آوردم، حضرت را نزدیک خود طلبید و بر مسند خود نشانید و از آن غالیه محاسن مبارک آن حضرت را خوشبو گردانید و گفت: بهترین اسبان مرا حاضر کن و جعفر را بر آن سوار کن و ده هزار درهم به او عطا کن و همراه او برو تا به منزل او، و آن حضرت را مخیر گردان میان آنکه با ما باشد یا نهایت حرمت و کرامت و یا برگشتن به مدینه‌ی جد بزرگوار خود. ربیع گفت که من شاد بیرون آمدم و متعجب بودم از آنچه منصور اول در باب آن حضرت اراده داشت و آنچه آخر به عمل آورد. چون به صحن قصر رسیدم، گفتم: یابن رسول الله، من متعجبم از آنچه

او اول برای شما در خاطر داشت و آنچه آخر در حق شما به عمل آورد، و من می‌دانم که این اثر آن دعا بود که بعد از نماز خواندی و آن دعای دیگر که در ایوان تلاوت فرمودی... ربیع گفت که چون به نزد خلیفه برگشتم و خلوت شد، گفتم: ایها الامیر، دیشب از شما حالتهای غریب مشاهده کردم. در اول حال با آن شدت و غضب جعفر بن محمد را می‌طلبیدی، و به مرتبه‌ای تو را در غضب دیدم که هرگز چنین غضبی در تو مشاهده نکرده بودم تا آنکه شمشیر را به قدر یک شبر از غلاف کشیدی و باز به قدر یک زراع کشیدی و بعد از آن شمشیر را برهنه کردی و بعد از آن برگشتی و او را تعظیم و اکرام نمودی و از حقه‌ی غالیه‌ی مخصوص خود که فرزندان خود را به آن خوشبو نمی‌کنی، او را خوشبو کردی و اکرامهای دیگر نمودی و مرا به مشایعت او مأمور ساختی. سبب اینها چه بود؟ منصور گفت: ای ربیع، من رازی را از تو پنهان نمی‌کنم ولیکن باید که این [صفحه ۲۲۵] سر را پنهان داری که به فرزندان فاطمه و شیعیان ایشان نرسد که موجب مزید مفاخرت ایشان گردد، بس است ما را آنچه از مفاخر ایشان در میان مردم مشهور است. پس گفت: هر که در خانه هست، بیرون کن. چون خانه را خلوت کردم و به نزد او برگشتم. گفت: به غیر از من و تو و خدا کسی در این خانه نیست. اگر یک کلمه از آنچه با تو می‌گویم از کسی بشنوم، تو را و فرزندان تو را به قتل می‌رسانم و اموال تو را می‌گیرم. پس گفت: ای ربیع، در وقتی که او را طلبیدم، مصر بودم بر قتل او و بر آنکه از او عذری قبول نکنم. چون در مرتبه‌ی اول قصد قتل او کردم و شمشیر را یک شبر از غلاف بیرون کشیدم، حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برای من متمثل شد و میان من و او حایل گردید در حالی که دستها را گشوده بود و آستینهای خود را بالا زده بود و رو ترش کرده بود و از روی خشم به سوی من نظر می‌کرد؛ من به آن سبب شمشیر را در غلاف برگردانیدم. چون در مرتبه‌ی دوم اراده کردم و شمشیر را بیشتر از اول از غلاف کشیدم، دیدم که باز حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد من متمثل شد نزدیک‌تر از اول، و خشمش زیاده بود و چنان بر من حمله کرد که اگر من قصد قتل جعفر می‌کردم او قصد قتل من می‌کرد؛ به این سبب شمشیر را باز به غلاف بردم. در مرتبه‌ی سوم جرأت کردم و گفتم اینها از افعال جن می‌باید باشد و پروا نمی‌باید کرد، و شمشیر را تمام از غلاف کشیدم. در این مرتبه دیدم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد من متمثل شد دامن بر زده و آستینها را بالا بسته و برافراخته گردیده، و چنان نزدیک من آمد که نزدیک شد دست او به من برسد؛ به این جهت از آن اراده برگشتم و او را اکرام کردم. و ایشان فرزندان فاطمه‌اند و جاهل نمی‌باشد به حق ایشان مگر کسی که بهره‌ای از شریعت نداشته باشد. زنهار مبادا کسی این سخنان را از تو بشنود. [۵]. [صفحه ۲۲۶]

مصائب امام جعفر صادق

زبان حال امام صادق

به تنگ آمد دلم از کینه‌ی منصور یا جدا فلک بین با چه کس کرده مرا محشور یا جدا برای بردنم آن شوم در آن شام ظلمانی نموده کافری دور از خدا مأمور یا جدا پیاده پابرنه پیش اسب خود دوانیدم به عذر اینکه من مأمورم و معذور یا جدا بسان جوجه لرزیدند طفلان من نالان زجور کین دون در آن شب دیجور یا جدا به حال خود نمی‌گیرم ولی‌گیرم بر آن شاهی که شد با اهل خود در کربلا محشور یا جدا [صفحه ۲۲۷]

به آتش کشیدن خانه‌ی امام صادق

مفضل بن عمر می‌گوید که منصور دوانیقی برای فرماندار مکه و مدینه، حسن بن زید، پیام داد که خانه‌ی جعفر بن محمد (امام صادق علیه‌السلام) را بسوزان. او این دستور را اجرا کرد و خانه‌ی امام صادق علیه‌السلام را سوزانید که آتش آن تا روی خانه

سرایت کرد. امام صادق علیه السلام بیرون آمد و میان آتش گام برمی داشت و می فرمود: «انا ابن اعراق الثری انا ابن ابراهیم خلیل الله» (منم فرزند اسماعیل که فرزندانش مانند رگ و ریشه در اطراف زمین پراکنده اند. منم فرزند ابراهیم خلیل الله). [۶].

در رئای امام صادق

خوشا که بود مذهبش ز حضرت صادق که خود مکمل اسلام شد طریقت صادق امام ناطق بالحق رئیس مذهب جعفر ششم وصی رسول خداست حضرت صادق مراد او شده افضل خود از دماء شهیدان کزین حدیث توان درک کرد رتبت صادق اصول فقه ز وی یافت نشر در همه عالم که بهره برد جهانی خود از فقاہت صادق چو بوحنیفه بود شافعی و حنبل و مالک تمام ریزه خور خوان پرفضیلت صادق [صفحه ۲۲۸] ابوبصیر و هشام اند همچو جابر حیان گدای در گه پرفیض و جود و رحمت صادق بویژه جابر حیان که علم شیمی و لیمی بیافت از دم جانبخش و کلک قدرت صادق کتاب جابر حیان که از بیان امام است به آمریک و اروپا فزود شهرت صادق همین نه حضرت صادق ثمر به دانش و دین شد که بی نظیر بدی در جهان عبادت صادق هماره قائم باللیل بود و صائم بالیوم که بود خالص و پاکیزه قدس و طاعت صادق دریغ و درد که با این مقام و جاه و فضیلت فزون تر از همه کس بود رنج و زحمت صادق ربیع حاجب و شب ریختن به خانه‌ی آن شه گواه صادق باشد از مصیبت صادق به جبر در بر منصور شد شبانه و دیدی چه‌ها از آنکه بدی خصم زشت طینت صادق کشید بر سر وی تیغ کین خلیفه و گفندی از آنچه لایق خود بود در شماتت صادق که ناگهان به برش جلوه کرد احمد مرسل کشیده صارم برنده در حمایت صادق صباح بیست و پنجم بدی از مه شوال که شد به خلد برین روح باشرافت صادق مدینه کربلا شد به روز رحلت آن شه که بود ثانی عاشور روز غربت صادق جوار جد و عمو و پدر بقیع مکانش شدی و سوخت جهانی خود از شهادت صادق [صفحه ۲۲۹] همان مزار که ویران بود ز کینه‌ی خصمان که آفتاب بتابد همی به تربت صادق همین نه موسی جعفر یتیم آمده «خوشدل» که شیعه گشته یتیم از غم و ذریت صادق خوشدل

امام صادق در بستر شهادت

سرانجام منصور به وسیله‌ی انگوری که آن را زهر آلود کرده بود، به امام صادق علیه السلام زهر خوراندید و آن حضرت را مسموم کرد. از آن پس روز به روز حال آن حضرت رو به وخامت می رفت. یکی از اصحاب به حضورش رسید و پرسید: شما چرا این گونه لاغر شده‌اید؟ دیگر چیزی از بدن مبارکتان باقی نمانده است. سپس دلش سوخت و گریه کرد. امام به او فرمود: چرا گریه می کنی؟ او گفت: چگونه گریه نکنم با اینکه شما را در چنین حالی می نگریم؟ امام فرمود: گریه نکن، زیرا همه‌ی نیکبها به مؤمن عرضه می شود. اگر اعضای بدنش را از هم جدا کنند، برای او خیر است و اگر مالک مشرق و مغرب دنیا شود، باز برای او خیر است (یعنی مؤمن به رضای خدا هر چه باشد راضی است). [۷].

غم جانسوز

ز داغ حضرت صادق دلم تنها نمی سوزد دلی نبود که از این داغ جانفرسا نمی سوزد [صفحه ۲۳۰] به حال حضرتش سوزد دل هر سنگدل اما دل منصور دون بر حال آن مولا- نمی سوزد عجب ناید ز منصور آن ستمها بر ولی حق دل بی مهر او بر زاده‌ی زهرا نمی سوزد زانگور به زهر آلوده آخر کرد مسمومش دل گلچین به پرپر کردن گلها نمی سوزد بود قبر رئیس مذهب ما در بقیع ویران غمی زین بیش در عالم دل ما را نمی سوزد به غیر از پرتو خورشید و نور ماه روز و شب دگر شمع و چراغی اندر آن صحرا نمی سوزد مهی کز نور علمش عالم علم است نورانی چرا بر تربتش شمعی در این شبها نمی سوزد جهانی گرید و نالد «مؤید» زین عزالیکن دلی همچون دل فرزند او موسی نمی سوزد مؤید

شهادت امام صادق

ابن بابویه و دیگران گفته‌اند که به امر منصور ملعون آن حضرت را به زهر شهید کردند، و گویند که انگور زهرآلودی به آن حضرت خوراندند، و به اتفاق آن امام رفیع در قبرستان بقیع در جنب والد منیع خود مدفون گردید. [۸]. زین غصه که آن شمع حقایق می‌سوخت گل جامه دریده و شقایق می‌سوخت منصور ز ظلم خویشان راضی بود کز زهر جفا امام صادق می‌سوخت [صفحه ۲۳۱] کلینی به سند موثق از امام موسی علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: پدر بزرگوار خود را کفن کردم در دو جامه سفید مصری که در آنها احرام می‌بست و در پیراهنی که می‌پوشید و در عمامه‌ای که از امام زین‌العابدین علیه‌السلام به او رسیده بود و در برد یمنی که به چهل دینار طلا خریده بود. [۹]. چون جنازه‌ی نازنین حضرت امام صادق علیه‌السلام را روی سریر نهادند و حمل کردند به سوی بقیع برای دفن، ابهریره‌ی عجلی که از شعرای مجاهدین اهل بیت شمرده می‌شد، اشعاری بگفت که از آن جمله است: ائدرون ماذا تحملون الی الثری ثیرا ثوی من رأس علیاء شاق [۱۰]. آیا می‌دانید که چه چیزی را به سوی قبر و خاک حمل می‌کنید (دفن کردن آن)؟ مانند این است که انسان بخواهد کوه بلند و مرتفع و باهیتی را از جانب نوک قله‌ی آن داخل قبر کند (کنایه از عظمت امام صادق علیه‌السلام و سختی هجران و دفن آن بزرگوار).

سفارش آن حضرت به نماز

روایت کرده‌اند که چون هنگام وفات آن حضرت شد، دیده‌های خود را گشود و فرمود: خویشان مرا جمع کنید. چون همه جمع شدند، به سوی ایشان نظر کرد و فرمود: شفاعت ما نمی‌رسد به کسی که نماز را سبک شمارد و اعتنا به شأن آن نکند. [۱۱]. گویم ز امام صادق این طرفه حدیث تا شیعه‌ی او به لوح دل بنگارد فرمود که بر شفاعت ما نرسد هر کس که نماز را سبک بشمارد [صفحه ۲۳۲]

نوحه‌ی شهادت امام صادق

رخسار یثرب را غبار غم گرفته پیغمبر اکرم چرا ماتم گرفته قرآن ناطق کشته شد امام صادق کشته شد بقیه الله آجرک الله با آنکه جز حق در کلام او ندیدند هنگام شب از خانه‌اش بیرون کشیدند پیاده آن جان جهان همراه دشمن شد روان بقیه الله آجرک الله با آن مقام و عزت و جاه رفیعش پیوسته باشد بسته درهای بقیعش قرآن ناطق کشته شد امام صادق کشته شد بقیه الله آجرک الله با آن همه گل‌های خوشبوی مدینه پر می‌زند مرغ دلم سوی مدینه اشک از بصر ریزد مدام به یاد قبر چهار امام بقیه الله آجرک الله سازگار

سفارش حضرت موسی بن جعفر

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام دستور داده بود که هر شب در آن حجره‌ای که پدر بزرگوارش رحلت کرده بود، چراغ روشن کنند. [۱۲]. [صفحه ۲۳۳]

قبر بی چراغ

حسرت گرفته باز حصار مدینه را غم تیره کرده است دیار مدینه را می‌سوزد از شرار غم و کی کند خموش باران اشک نیز شرار مدینه را آثار خون فاطمه و غربت علی پر کرده است گوشه کنار مدینه را از غربت بقیع که غمخانه‌ی علی است گلرنگ خون زدند حصار مدینه را در کوچه‌های شهر چو ماه علی گرفت رنگی دگر نماند عذار مدینه را داغ عزای حضرت صادق فکنده باز با اشک

و آه ما سر و کار مدینه را تا خاک ریختند بر اندام آن امام کردند دفن دار و ندار مدینه را گویا فشانده‌اند بر آن قبر بی چراغ غمهای بی نشانه مزار مدینه را می‌گیریم از مصیبت جانسوز او مگر بر دیده‌ام زند غبار مدینه را در خلوت بقیع بجز اشک مهدی‌اش شمعی کجا بود شب تار مدینه را مؤید [صفحه ۲۳۴]

احادیثی از امام جعفر صادق

۱ قيل للصادق عليه السلام على ماذا بنيت امرک؟ فقال على اربعة اشياء علمت ان عملي لا يعمله غيري فاجتهدت و علمت ان الله عزوجل مطلع على فاستحييت و علمت ان رزقي لا- يأكله غيري فاطمأنتت و علمت ان آخر امری الموت فاستعددت. [۱۳]. از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که بر چه چیز بنا نهاده‌ای امر خود را؟ فرمود: بر چهار چیز: دانستم که عمل مرا غیر از من انجام ندهد، پس کوشش کردم در به جا آوردن آن؛ و دانستم که خداوند داناست بر حال و قال و ظاهر و باطن من، پس حیا کردم و گناه نکردم؛ و دانستم اینکه روزی مرا غیر من کسی نخواهد خورد، پس اطمینان یافتم؛ و دانستم که حتما از این دنیا می‌روم، پس خود را مهیا ساختم. [صفحه ۲۳۵] ۲ المؤمن من طاب مکسبه و حسنت خلیفته و صحت سریره و انفق الفضل من ماله و امسک الفضل من کلامه و کفی الناس من شره و انصف الناس من نفسه. [۱۴]. مؤمن کسی است که کسبش پاک، خلش نیک و باطنش درست باشد. زیادی مالش را در راه خدا بدهد، پرگویی نکند، مردم را از شر خود نگه دارد و از طرف خود به آنها حق بدهد. ۳ کل عین باکیه یوم القيامة الا ثلاثه عین غضت عن محارم الله و عین سهرت فی طاعة الله و عین بکت فی جوف اللیل من خشیه الله. [۱۵]. هر چشمی روز قیامت [جهت گرفتاری صاحب خود به شکنجه و عذاب] گریان است مگر سه چشم: (۱) چشمی که پوشیده شود از آنچه خداوند [نظر کردن به آن را] حرام فرموده است، (۲) چشمی که در راه رضای خدا شب بیدار باشد (یعنی در اطاعت از خداوند و انجام کارهای خیر بیدار است)، (۳) چشمی که در دل شب از ترس خدا اشک بریزد.

باورقی

- [۱] منتخب التواریخ، ملا هاشم خراسانی، ص ۴۲۸.
- [۲] چهارده معصوم، عمادزاده.
- [۳] منتهی الآمال، ج ۲، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.
- [۴] همان مأخذ، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.
- [۵] منتهی الآمال، صص ۲۸۵ - ۲۸۱.
- [۶] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۹.
- [۷] انوار البهیة، ص ۱۷۸ به نقل از سوگنامه‌ی آل محمد (ص)، ص ۸۶.
- [۸] جلاء العیون، ص ۸۸۵.
- [۹] همان.]
- [۱۰] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹۱.
- [۱۱] جلاء العیون، ص ۸۸۴.
- [۱۲] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹۰.
- [۱۳] بحار الانوار، ص ۷۸، ص ۲۲۸.
- [۱۴] خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۰۵.

[۱۵] اصول کافی به نقل از طرائف الحکم، ج ۱، ص ۱۵۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

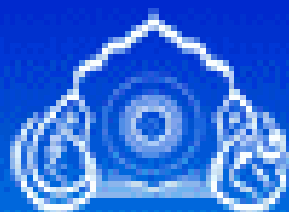
دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

